

بررسی تحلیلی و توصیفی از سفرنامه عتبات عراق از میرزا محمدابراهیم مشتتری خراسانی

چکیده

ابوسعید حاج میرزا محمدابراهیم خراسانی، متخلص به مشتتری، از احفاد مورخ نامدار و کارگزار بلندپایه عصر صفوی، میرزا محمدطاهر قزوینی، است. وی سال ۱۲۶۴ قمری در جوار آستان قدس رضوی دیده به جهان گشود. کودکی شش ساله بود که همراه والدین به تهران کوچ کرد و از سنین نوجوانی تحت تعالیم و پرورش‌های سخنور مشهور عصر قاجاریه، میرزا محمدعلی سروش اصفهانی (که خود در محضر آیت‌الله سیدمحمدباقر شفتی تربیت شده بود)، ذوق ادبی و قریحه شعری خویش را شکوفا ساخت. او از فضای افراطی که شاعران معاصرش در مدح و تملقگویی درباریان به وجود آورده بودند، فاصله می‌گرفت و به انتقاد و ذم‌چاپلوسان می‌پرداخت. از وی آثاری منظوم بر جای مانده است. این ادیب خوش‌ذوق این توفیق را داشت تا یک اربعین در جوار بارگاه علوی به دعا و ذکر و زیارت مشغول باشد. آن‌گاه از طراوت بارگاه ملکوتی کربلای معلای برخوردار شد و در کاظمین نیز توفیقی داشت و سپس به سامرا رفت. وی این برنامه‌های روح‌بخش و کمال‌آفرین را در قالب گزارش‌های منثور و سروده‌های لطیفی، قلمبند کرد و پیش روی خوانندگان قرار داد.

واژگان کلیدی:

کربلا، نجف، کاظمین، سامرا، بغداد، خانقین، محمدطاهر وحید قزوینی، ملا محمدحسین فاضل اردکانی، سروش اصفهانی، سیدمحمدباقر شفتی، لسان‌الملک سپهر.

۱. محقق و پژوهشگر.

سیر و سیاحت اگرچه با رنج‌ها و سختی‌هایی توأم است، اما به ر‌ی‌هایی که به همراه دارد، فوایدی به ارمغان می‌آورد. مسافرت در سلامتی بدن، آرامش روان، دست یافتن به برکات و کسب تجارب مفید و مؤثر است؛ چنان‌که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «سافروا تصحوا و تُرزقوا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶، ص ۲۲۱؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۳۰۸) «مسافرت کنید تا سالم بمانید و روزی داده شوید». بدیهی است اگر این سفر به قصد زیارت آستان‌های مقدس - آن هم با بصیرت و معرفت - صورت گیرد، طراوت معنویش دل و ذهن را صفا، و رایحه ملکوتی آن مشام جان را نوازش می‌دهد.

از روزگاران گذشته، سیاحانی دانشور و ادیب به انگیزه‌های گوناگون، دست به سیاحت زده و با ذوقی ادبی و توانایی‌های فکری و علمی، طی یادداشت‌هایی مشاهدات، ماجراها و رویدادهای سفر خویش را تدوین و تبویب کرده‌اند. در سفرنامه، مؤلف مشاهدات خویش را از اوضاع شهر و نقاطی که به آنها سفر کرده، شرح می‌دهد؛ مانند: آگاهی‌هایی از بناهای تاریخی، مساجد، آستان‌های مقدس، کتابخانه‌ها، بزرگان، آداب و رسوم مذهبی مردم، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، آب‌وهوا و زبان اهالی آن مناطق. در وا سفرنامه‌ها گنجینه‌هایی گران‌بها از اطلاعاتی هستند که به کمک آنها می‌توان به واقعیت‌هایی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی ادواری از تاریخ مردم یا منطقه‌ای پی‌برد که دستیابی به آنها از طریق منابع تاریخی و جغرافیایی میسر نیست.

یکی از این سیاحان زائر، حاج میرزا محمد ابراهیم مشهدی است که از ذوق ادبی، قریحه‌ای سرشار و طبعی لطیف برخوردار بود. وی گزارش روزانه سفر خویش به حجاز و عتبات عراق - که در اواخر قرن سیزدهم هجری اتفاق افتاده - را به صورت منظوم و مثنوی نگاشته است که نسخه‌های مخطوطی از آن در کتابخانه‌های معتبر کشور نگهداری می‌شود. بخش‌هایی از آن به کوشش خودش چاپ سنگی شده است. همچنین برخی پژوهشگران معاصر درباره طبع این مجموعه اهتمام ورزیده‌اند.

از نسل ادیبی دانشور و کارگزاری باکفایت

والد این سخنور نامدار عصر قاجاریه، که ابتدا ساکن شیراز بود، به نیشابور، از توابع خراسان، کوچ کرد و سپس در جوار آستان مقدس رضوی در مشهد مقدس اقامت گزید. نیای این شاعر خوش ذوق، یعنی میرزا محمد طاهر وحید قزوینی - که منشی، مورخ و وزیر روزگار شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی بود - اهل قزوین بود. (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۶۵۳) نسب وی با چهار واسطه به این کارگزار باکفایت و دانشور می‌رسد که شیخ آقابزرگ تهرانی او را وقایع‌نگار شاه طهماسب صفوی معرفی کرده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶) حزین لاهیجی - که معاصر وحید قزوینی بود - می‌نویسد: میرزا محمد طاهر یگانه روزگار، و از غایت اشتها بی‌نیاز از تعریف است. موطن و مولدش دارالسلطنه قزوین است. در بدایت حال تحصیل مقدمات علمی نمود و سرآمد ارباب علم استیفا شد و در مهارت و اقتدار به انشای حسن تحریر، بی نظیر آفاق گشت. (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۱)

نصرآبادی، نیز نوشته است:

به قوت ادراک از جمیع علوم بهره وافی برده، در تربیت نظم قوه بدیهه‌اش به حدی است که تا کسی نام بیت برد، معمار خاطرش به دستیاری خاصه، به عمارت آن پرداخته است. چون جوهر قابلیت از مرآت جبهه‌اش نمایان بود، از طرف نواب خلیفه سلطان به منصب مجلس نویسی سرافرازی یافته، الیوم در آن منصب که برقد قابلیتش تشریف ایزدی است، کمال قرب و استقلال دارد.

(نصرآبادی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۷)

میرزا محمد طاهر معروف به عمادالدوله، فرزند میرزا حسن خان قزوینی، از خاندانی است که سمت‌هایی در امور دیوانی داشتند. وی پس از دانش‌اندوزی و کسب مهارت در ادبیات، خوشنویسی، ترسُّل و سیاق وارد دستگاه حکومتی صفویه شد و در شمار کاتبان دیوانی در آمد و به تدریج نامی بر آورد. او در دوران صدارت میرزا تقی اعتمادالدوله معروف به

ساروتقی، وزیر شاه صفی و شاه عباس دوّم، دستیار میرزاتقی شد. چون اعتمادالدوله سال ۱۰۵۵ هجری به قتل رسید، سیدعلاءالدین حسین (خلیفه سلطان) - که عهده دار صدارت شد - منصب و اعنه نویسی را به وحید قزوینی تفویض کرد. او سرانجام پس از فوت شیخ علیخان زنگنه، وزیر شاه سلیمان صفوی، در سال ۱۱۰۱ هجری با لقب اعتمادالدوله وزیر اعظم این فرمانروای صفوی گردید و اوایل عهد شاه سلطان حسین صفوی، به دلیل کهولت سن، از این مقام کناره گیری کرد و سال ۱۱۱۰ هجری درگذشت.

این کارگزار سخنور و منشی ستوده خصال، علاوه بر دیوان شعر، آثاری به نثر دارد که مهم ترین آنها عباسنامه (در تاریخ ایام حکومت شاه عباس ثانی) است. مجموعه منشیات او نیز توسط خودش تدوین گردید و سال ۱۲۴۳ هجری در کلکته هندوستان به طبع رسید. (صفا، ۱۳۷۳ش، ج ۲/۵، ص ۱۳۴۶-۱۳۴۸) تذکره نویسان، مورخان و رجال نگاران تبحر وی را در نظم و نثر ستوده اند و ابتکاراتش را در ایجاد مضامین بدیع کم نظیر دانسته اند و افزوده اند او شاعر دانشور و ادیبی گرانمایه است که ایام چهار پادشاه دولت صفوی را درک کرد و به دلیل لیاقت، کاردانی و شایستگی های لازم، رتبه های دیوانی را پشت سر نهاد تا آنکه به مقام وزارت رسید. این نویسندگان، به خصوص فضلالی که عصر او را درک کرده اند، یادآور شده اند وحید قزوینی در طول حیات بابرکت خود - که به یک قرن بالغ گردید - با وجود عهده دار بودن مشاغل گوناگون، نزد فضلالی معاصر خویش تحصیل علوم و معارف الامی می کرد و در به کمال رسانیدن فضایل و مکارم خود، کوشا بود. انصاف آن است که پرداختن به امور اداری و دیوانی مقامات علمی، معنوی و ادبی او را به حاشیه برده است و اگر ملازمت فرمانروایان را نداشت، هر آینه در سلک افاضل نامدار در می آمد و در زمره دانشمندان آن عصر مطرح می گردید. (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۲؛ گوپاموی، ۱۳۸۷ش، ص ۷۵۵؛ واله، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۲۲۶۱؛ افشاری، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۷۱۶-۷۱۹)

رویش در روزگاری پریشان

سال ۱۲۶۲ هجری حسن خان سالارالدوله، پسر دایی محمدشاه قاجار، به دلیل سالخورده گی

پدر خود، ا یارخان آ فالدوله، نیابت حکومت خراسان را عهده‌دار بود؛ اما پس از مدتی علم طغیان برافراشت و ناامنی، آشفتگی و پریشانی را بر شمال شرق ایران، از جمله مشهد مقدس رضوی، حاکم ساخت. پدرش برای اصلاح روابط بین او و صدر اعظم آمد، ولی موفق به رفع منازعات نشد و راهی حجاز و عتبات عراق گردید.

سالار همچنان به شورش و التهاب‌آفرینی ادامه داد و با قوای که به خصوص در قوچان فراهم کرده بود، تا سبزووار پیش راند. محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق.) برادر خود، حمزه میرزا حشمت‌الدوله، را جهت فرمانروایی خراسان و برای دفع این آشوب فرستاد و او سالار را شکست داد. در همین اوضاع و احوال پادشاه مذکور درگذشت و پسرش، ناصرالدین میرزا، در حالی که نوجوانی شانزده ساله بود، به سلطنت رسید. کارگزاران کشوری و لشکری که از صدر اعظم وقت، حاج میرزا آقاسی، نفرت داشتند، خواستار برکناری وی بودند. او هم با رسیدن شاه به تهران، به حالت تبعید، عازم کربلا گردید. ناصرالدین شاه پیشکار خود، میرزا خان امیرنظام، را به لقب اتابک اعظم ملقب کرد و او را به صدر اعظمی خویش برگزید؛ شخصیت کاردان و باکفایت و مدیری که هراس درباریان را برانگیخت و دولت انگلیس از کارنامه‌اش خشنود نبود؛ به همین دلیل با تحریک معاندان - که در رأس آنان مهد علیا، مادر شاه، قرار داشت - عزل و کشته شد. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، خراسان همچنان از آشوب و شورش رنج می‌برد که با تدبیر و کیاست صدر اعظم وقت این فتنه خاموش شد. (مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ شاکری، ۱۳۶۵ش، ص ۱۰۸؛ شمیم، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۴-۱۵۵)

خانواده‌ای که از شیراز به خراسان مهاجرت کرده و در جوار آستان قدس رضوی مأوا گزیده بودند، از اینکه چنین اوضاعی این منطقه را در موجی از پریشانی فرو برده است، ر ی بُردند؛ از این رو به پیشگاه حضرت ثامن الحجج متوسل شده بودند تا آن فروغ هشتم سپهر امامت، مردم آن سامان را از این گرفتاری و مصیبت نجات دهد. سرانجام ابرهای تیره و تار مزبور کنار رفتند و اوضاع این خطه تا حدودی آرام گردید. در همین ایام که خانواده مشتری طوسی از بابت رفع فتنه شادمان بودند و سجده شکر به درگاه خداوند متعال به

جای می آوردند، رویدادی نویدبخش آنان را مشعوف و مسرور ساخت؛ زیرا سال ۱۲۶۴ هجری صاحب فرزندى گردیدند که نام محمدابراهیم را برایش برگزیدند. این کودک شش بهار را در مشهد مقدس رضوی سپری کرد. آن گاه همراه خانواده راهی تهران شد و در این دیار سکونت گزید. (معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ۱۷۵۱؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶؛ بامداد، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۱۴)

مربی سخنور و ستوده خصال

محمدابراهیم - که هنگام اقامت در تهران کودکی شش ساله بود - به موازات رشد و رویش، گرایش های ذوقی خود را بروز می داد و با ظرایف ادبی و احساسات لطیف سخنوران، انس و الفت پیدا می کرد و گاهی از زبان شعر تمایلات خویش را آشکار می ساخت. شخصیت شاعر و ادیبی که در شعله ور ساختن شراره های ذوق محمدابراهیم نقشی مؤثر و تعیین کننده داشت، میرزا محمدعلی متخلص به سروش اصفهانی بود. (بامداد، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۱۴)

میرزا طاهر - دیباچه نگار اصفهانی، متخلص به شعری - می نویسد:

هنگامی که این نوجوان از مشهد به تهران آمد با شمس الشعراى اصفهانی خیلی مربوط و مأنوس شد و پیوسته در ظلل تربیت و عاطفه آن سپهر فصاحت به سر می بُرد و ساعتی از این فیض مهجور و محروم نبود. (منشی اصفهانی، ۱۲۷۲ق، ص ۵۲۴)

سروش سال ۱۲۴۸ هجری در آبادی فروشان (یکی از سه منطقه ای که سده یا خمینی شهر کنونی را تشکیل می دهند) متولد گردید. او در سنین نوجوانی با هدایت خیرخواهانی از ارباب ذوق اصفهان به محضر آیت الله علامه بزرگوار حاج سید محمدباقر شفتی بیدآبادی اصفهانی معروف به حجة الاسلام سید شفتی - که متاع علم و ادب را بهترین خریدار بود - راه یافت و در عین ریاست مطلقه در امور دینی و حوزوی و اجرای احکام و حدود شرعی، به تشویق و تربیت شعرا و سخن سنجان عنایت و اهتمامی سزاوار داشت. (همای، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۴۵) میرزا محمد طباطبایی زواره ای متخلص به وفا، از افاضل شعرا و اصحاب سید شفتی،

نوشته است:

آن موقع که سروش از فروشان به زادگاهش آمد، اولین قصیده خود را در مدح وی به محضرش معروض داشت. اشعارش به واسطه مضامین عالی - که به خاطر فحول سخنوران کمتر در می آید - موجب تحیر فضلالی سخن شناس و مورد عنایات جناب سید گردید. (وفای زواره‌ای، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۰-۲۰۱)

سروش را طبعی آزادمنش، رویی خوش و خوبی موافق بود و به مقتضای روح شاعری، سطح فهم و فکرش بر اقرانش برتری داشت؛ بدین سبب اهل ذوق و ادب به معاشرتش رغبت داشتند. این خصال ستوده، آتش حسادت و سعایت گروهی تنگ نظر تُنک مایه را برانگیخت. آنان در صدد بودند وی را نزد آن فقیه والامقام و عالم ربّانی، بدنام سازند؛ اما تیرشان به سنگ خورد؛ زیرا سید شفتی در صدد بررسی اتهامات واهی دشمنان سروش برآمد و سرانجام بر ایشان ثابت شد که حسودان بداندیش و کساران مقدس مآب سعایت و تخریب کرده‌اند. پس در تربیت سروش افزون‌تر از گذشته اهتمام ورزید و او را به محضر خود تقرّب داد.

سروش در پرتو حمایت و عنایت این سیّد معظم و دانشمند مکرّم، پا به دایره شهرت نهاد و در میان سخنوران و اهل طبع اصفهان، شهرتی به هم رسانیده؛ چنان‌که آوازه‌اش به دیگر نواحی و حتی دربار فرمانروایان قاجاریه رسید و در سراسر ایران سرشناس گردید. در این حال به نواحی گوناگون این سرزمین سفر کرد. اما همزمان با جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت، عازم تهران شد و از سوی دربار این فرمانروای قاجاری، ملقب به شمس‌الشعرا گردید. سروش در پرتو پرورش‌ها و حمایت‌های سید شفتی، قریحه و توانایی ذوقی و قدرت سخنوری خود را غالباً در مسیر مدح، مناقب، فضایل و مرثیاتی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به کار گرفت و در این راستا آثاری ماندگار و باارزش از خود به یادگار نهاد. این آثار عبارت‌اند از:

۱. مثنوی بحر متقارب، در مقتل و مرثیاتی حضرت خامس آل عبا سیدالشهدا علیه‌السلام که به نام

هزار بیت سروش در مطبوعه سنگی چاپ شده است. در این سروده‌ها حقایق واقعه کربلا بر اساس مأخذ معتبر و مدارک صحیح به تصویر کشیده شده است.

۲. غزوات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در قالب مثنوی بحر متقارب، و در حدود هزار بیت است که تاکنون به چاپ نرسیده است.

۳. شمس المناقب، حاوی دو هزار بیت از قصاید سروش در ذکر فضایل و وصف مناقب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است که به همت حاج میرزا محمد ابراهیم طوسی، از خواص شاگردان و ارادتمندان سروش، جمع‌آوری و مطبوع گردیده است. مرحوم مشتری طوسی در نوشته‌ای پشت دیوان سروش مورخ محرم الحرام ۱۲۷۴ هجری آرزو می‌کند که این دو هزار بیت را محض ذخیره ثواب آخرت خویش به طبع برساند.

۴. روضة الانوار، در مرثی‌های حماسه باشکوه عاشورا و فاجعه کربلاست. این اشعار حزن‌انگیز، اما دارای محتوای آموزنده، به اشاره صدر اعظم وقت، امیرکبیر، به منظور قرار گرفتن جای اشعار سُست و موهن و عامیانه، که در آن ایام مرسوم بوده، سروده شده است و حال و ذوقی ویژه دارد.

حاج میرزا محمد ابراهیم مشتری طوسی با همت و اشتیاق خویش زیر نظر استاد خود، سروش، بین سنوات ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۴ هجری برای اولین بار دیوان سروش را جمع‌آوری و تدوین کرد. این شاعر، پشت دیوان سروش نوشته است:

این بنده ستایشگر نوآموز دبستان سخن و فدوی استادان کهن در سنه ۱۲۷۰ هجری از ارض قدس - که وطن اصلی است - به دارالملک (تهران) آمد. کتاب این کتاب مستطاب که حاوی اشعار آبدار مرحوم افصح الشعرا میرزا محمد علی متخلص به سروش است، کمترین اقل الشعرا ابراهیم متخلص به مشتری طوسی است. از خوانندگان و بینندگان التماس دعا دارم که آن استاد بزرگوار را به طلب مغفرتی یاد، و این ذره بی‌مقدار را به دعای خیر شاد نمائید. در نگارش اشعار مناقب آن مرحوم که در مدح و نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متقیان علیه السلام

از عقیده پاک سروده، اَجْرُ اُخْرَوٰی ملاحظه کردیم. دو هزار بیت از مناقب و مدایح ائمه علیهم‌السلام را که علی حدّه نسخه کرده‌ام، به بعضی از مردمان پاک اعتقاد داده‌ام که نوشته‌اند. از لطف پروردگار امیدوارم که توفیق دهد این دو هزار بیت را چاپ کنم. میرزامشتری به این آرزوی خویش رسید و شمس‌المناقب سرش را به طبع رسانید و قسمتی از اشعار خود را ضمیمه آن، چاپ سنگی زد. (همایی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۵۸-۴۶۳)

بنابراین مُربی میرزامحمدابراهیم خراسانی شیرازی، سخنوری ستوده‌خصال است که بسیاری از سروده‌های خود را به وصف کمالات، مکارم و منقبت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام اختصاص داده و این ویژگی مبین آن است که وی درباره عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارادتی توأم با معرفت و بصیرت داشته و ذوق ادبی خویش را مصروف این عطوفت عالمانه کرده است. همچنین این شاعر نیکوسیرت در پرتو تعالیم و تربیت‌های عالم، فقیه کامل، محقق مدقق، علامه مُتبحر، جامع معقول و منقول، حاوی فروغ و اصول و مجتهد خبیر و بصیر ذوق خود را به شکوفایی باشکوهی رسانیده است. این مرزبان حماسه‌های جاوید تشیع و سنگردار ارزش‌های قرآنی و روایی، در عتبات عراق به ارتفاعات فقاقت و فرزانگی صعود کرد؛ چراکه در کربلای معلا محضر آیات ارجمند وحید بهبهانی و سیدعلی طباطبایی (صاحب ریاض المسائل) را درک، و در نجف اشرف خدمت علامه سیدمحمد مهدی بحر العلوم و عالم بزرگوار شیخ جعفر کاشف‌الغطا تلمذ کرد و در کاظمین از حوزه درسی محقق مقدس، فقیه زاهد و ادیب شاعر، سیدمحسن اعرجی کاظمینی، فیض بُرد. (مهدوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۰ و ۶۲؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۴؛ مُدّرس تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۶-۲۸)

طلوع در سپهر ادب و فرهنگ

ابوسعید حاج میرزامحمدابراهیم به تدریج طبع خود را آزمود و در شعر و شاعری توانایی‌هایی به دست آورد. او در اشعار خویش، مشتری تخلص می‌نمود که به ستاره‌ای با همین عنوان اشاره دارد که به آن، سعد اکبر هم گفته‌اند. چندین سخنور دیگر هم با این

تخلص شعر می سروده‌اند؛ همچون: مشتری استرآبادی، مشتری شیرازی، مشتری فراهانی، مشتری کشمیری. در کتب تذکره، منابع رجالی و تاریخی از وی به عنوان نجم الشعرا ملقب به ضیاءالدین و نیز حسام الشعرا سخن گفته‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶؛ معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ۱۷۵۱؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۴۵)؛ چنان‌که میرزا محمدحسن خان اعتمادا سلطنه می نویسد:

حاج میرزا محمدابراهیم شاعر که مشتری تخلص داشت و ملقب به حسام الشعرا بود، از مردم مشهد بود؛ ولی در دارالخلافه تهران می‌نشست. ما بین سخنوران وقت، به استادی و تتبع تام مسلم بود. در علم قافیه و عروض از اجله اساتید محسوب می‌گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۷۹)

علم حبیب‌آبادی نیز می‌نویسد:

ابوسعید حسام الشعرا حاج میرزا محمدابراهیم از احفاد میرزا طاهر وحید وقایع‌نگار شاه‌طهماسب صفوی از شاعران معروف عصر خویش بوده که در تهران سکونت اختیار کرده و در دستگاه سلطنتی راه یافته و از شعرای دربار ناصری به شمار آمده است. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ۱۷۵۱-۱۷۵۲)

دیوان بیگی شیرازی، مؤلف حدیقه الشعراء، نوشته است:

میرزا ابراهیم مشتری خراسانی در تهران از معارف شعراست و فقیر ملاقاتش کرده و خوش احوالش یافته‌ام. از آنها که بیشتر با او معاشرت کرده‌اند، می‌شنوم که بسیار صحیح‌العقیده و پاک‌نظر، محرم و مهربان است و همه شعر را خوب می‌گوید، الا اینکه لاعلاج به هجو بیشتر می‌کوشد. در ایامی که دیوان بیگی مقیم کرمانشاه بود، طی مکتوبی که توسط گوهری تبریزی برای این شاعر فرستاد، در سروده‌ای او را چنین وصف کرده بود:

فرخ سیر و حمیده افعال

محبوب تمام آفرینش

ای مشتری ستوده احوال

شایسته بزم اهل بینش

کامروز وحید عصر خویشی
من بنده که مخلص قدیمم

از جمله سخنوران تو بیشی
مهر تو هماره در صمیمم

آن‌گاه این تذکره‌نویس دانشور و پراوازه‌قرن سیزدهم هجری از مشتری طوسی استمداد می‌طلبد تا او را در جمع آوری نمونه اشعار شاعران معاصر و شرح حال آنان یاری کند:

عزمم شده جزم جمع اشعار
لیکن نرود زپیش کاری

از زمره شاعران احرار
بی هم‌رهی رفیق و یاری

دارم زتو چشم اینکه چندی
تابو که زعون چون تو یاری

زین کار زمن نشان بماند
هم نام تو جاودان بماند

هنگامی که مکتوب دیوان بیگی به دست او می‌رسد، از کسالتی صعب رنج می‌برد. با این حال جوابی به وسیله میرزا گوهری نوشته و در آن، ضمن اظهار فروتنی، یادآور شده بود شعرای حال (کنونی) چهار طبقه‌اند:

۱. طبقه اول: عده‌ای که برای تفنن و امتحان طبع، شعر می‌گویند و راضی نمی‌باشند نامشان در تذکره‌ها نوشته شود؛

۲. طبقه دوم: امثال این بنده از شعر اطلاع داریم؛ ولی روزگار به فلاکت می‌گذرانیم. هیچ لازم نیست با حالت بی‌نوانی در تذکره اسمی از ما برده شود؛

۳. طبقه سوم: گدا شاعرند؛ نه از قواعد شعر خبری دارند و نه آبرو را ملاحظه می‌کنند. برای یک قران بلکه ده شاهی. دیگران را بدنام کرده‌اند. از این قبیل در تهران خیلی هستند؛

۴. طبقه چهارم: اطفالی که هر شب از محفل کهنه شاعری برمی‌خیزند و روز، شعرش را به نام خویش می‌خوانند. (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۶۴+۱۶۴۹)

مشتری طوسی هنگامی که در جمع شاعران و سخنوران تهران به شهرت رسید، از اینکه

عده‌ای از اقرانش به مدح و ستایش درباریان و کارگزاران و متی می‌پرداختند و برای تقرب به امیران ظالم و دریافت مبالغی، به چاپلوسی و تملقگویی شاهزادگان و اعیان و اشراف فروغلتیده در عیاشی و میگساری روی آوردند، به شدت ناراحت بود و از این فضای آلوده‌ای که بر محافل فرهنگی و ادبی سایه افکنده بود، رنج می‌برد. او در سروده‌ای به این اوضاع اسفبار اشاره‌ای دارد:

خوشا آنکه بخت کشد رخت زی خراسانم	چرا که ز آمدن شهر ری پشیمانم
از آن زمان که رسیدم در این دیار خراب	درستگویی در قید گُند و زندانم
مرا نباشد جز مدح گستری هنری	وز آن هنر نبود سود غیر حرمانم
ز مدح کام فروبسته‌ام چو نگشاید	به هجو کوشم و کس نیست مرد میدانم

(همان، ج ۳، ص ۱۶۴۶-۱۶۴۹)

وی که بر اساس تربیت‌های خانوادگی و قرار گرفتن تحت تعالیم ادیبی خجسته‌خصال، این روند آفت‌زا و نهج‌آلوده را بر نمی‌تابید، از زبان شعر به نقد و انتقاد و مذمت مداحان رثومه‌های جور و فساد پرداخت. چون با این‌گونه شاعران روبه‌روی شد، به لسان طنز و هجو با آنان مهاجمات داشت و به طعن و ذمّشان می‌پرداخت. مشتری با شاعران ذیل جدال، محاضره، محادثه و مهاجمه داشت و بین او و آنان سؤال و جواب‌ها و گفت‌وگوهایی به صورت منظوم و در قالب طنز و هجو صورت می‌گرفت:

۱. میرزا حسن مایل افشار: وی مدت‌ها در امور دیوانی مشغول فعالیت بود و در وزارت امور خارجه انش می‌کرد. مدتی در بندر لنگه بر حسب مأموریتی که عهده‌دار بود، اقامت داشت تا آنکه جنبه‌های ذوق شاعری در او غالب آمد و طبع آزمایی نمود تا مهارت‌های لازم را در سخنوری به دست آورد و در اشعار مایل تخلص می‌کرد. اما غالباً از طریق بذله‌گویی اقشاری از مردم را آزرده و ناراحت می‌ساخت. رفته‌رفته به این شیوه مذموم پی‌برد و از روش مذکور دست برداشت و برای جبران این لغزش‌ها و سیئات، مجموعه‌ای در مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم‌السلام و زمره‌های سوزناک و بامحتوایی درباره حوادث کربلا و وقایع عاشورا و

ظلومیت‌های حضرت سیدالشهدا علیه السلام سرود. رقیب و حریف او در هجوگویی، میرزامشتری خراسانی بود. این دو نفر با یکدیگر مجادله منظوم به صورت هجائیه داشتند. میرزامحمدابراهیم مشتری خراسانی از اینکه شاعر مذکور برای تحصیل معاش و خوشامدگویی درباریان قاجاریه و محض انبساط خاطر شاهزادگان اوقات خود را صرف اشعار رکیک می‌کرد، عصبانی شده بود. (همان، ج ۳، ص ۱۵۰۳؛ بامداد، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۷۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۷۹)

۲. خاقانی شیرازی محلاتی: میرزا حبیب‌الله خاقانی نخست در شیراز اقامت داشت. سپس همراه برادر خود، فرج‌الله، به شهر محلات رفت و در آن دیار کسب فضل و ادب کرد و ذوق شعری خود را شکوفا ساخت. او با این توانایی در سخنوری عازم تهران شد و به واسطه عبدالعلی خان ادیب قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه گفت که مقبول واقع شد و از سوی این شاه قاجار به خاقانی ملقب گردید. میرزاابراهیم مشتری در سروده‌ای هجوگونه به ملاقاتش پرداخت و او را خاقانی دروغی نامید؛ به گونه‌ای که وی با همین لقب شهرت یافت؛ زیرا خاقانی، فرمانروای عیاش و ستمگر مذکور را ناصرالدین، و صدر اعظم او، میرزا آقاخان نوری را با آن کارنامه سیاه نصرالله نامید. ناگفته نماند؛ خاقانی در مدح، مناقب و مکارم ائمه علیهم السلام اشعاری دارد؛ اما متاسفانه وی در این مدایح کوشیده است زمامداران خودسر قاجاریه را با آن وجودهای مقدس در یک مسیر قرار دهد!

دین پیغمبر ز شمشیر علی زینت گرفت اعتمادالدوله نصرالله آقاخان راد
همچو ملک شهر یار از کلک این صدر کبیر آن نکو نسل ابوالصلت و وزیر دلپذیر

(منشی اصفهانی، ۱۲۷۲ق، ص ۱۷۴؛ هدایت، ۱۳۴۰ش، ص ۲۴۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۰۵؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۸۱؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۵۱۸)
۳. فروغی اصفهانی: نباید او را با فروغی بسطامی یکی گرفت؛ بلکه منظور میرزامحمدحسین متخلص فروغی، فرزند آقامحمد مهدی ارباب فرزند آقامحمد رضا اصفهانی، و پدر محمدعلی ذکاءالملک فروغی، کارگزار و نخست‌وزیر رژیم پهلوی اول و دوم است. وی سال

۱۲۵۵ قمری (۱۲۱۸ ش) در اصفهان متولد شد. او چندی در کرمان به مدح شاهزاده عمیدالدوله کیومرث میرزا پرداخت و قصایدی به نامش سرود، در آن اوقات تخلصش فدایی بود. پس از آن به کرمانشاه رفت و مدایحی به نام شاهزاده عمادالدوله و اولادش سرود. در آن موقع ادیب تخلص داشت. سپس به صوب تهران حرکت کرد و در دارالترجمه و دارالطباعة پایتخت - که زیر نظر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه اداره می شد - به فعالیت پرداخت و آثاری نگاشت و چون اشعاری در مدح ناصرالدین شاه سرود، از سوی این سلطان جائز به فروغی معروف شد. همچنین ایشان مدتی تحت سرپرستی صنیع الدوله منشی و مصصح نشریات دولت ایران بود. (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۲۳۸-۱۲۳۹؛ همایی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۵ ش، ج ۵، ص ۱۴۹۱-۱۴۹۲) اعتمادالسلطنه درباره اش می نویسد: در قوت عقل و سعه خلق و صفای منظر و اتفاق عقیدت و لطف قریحت و کثرت تجارب و سیاحت نوادر و عجایب، بسیار کم نظیر است و سال ها می گذرد که با مؤلف همراه و همراز، و در زحمات و خدمات سهیم می باشد. ریاست دارالطباعة و نظم دارالترجمه دولتی امروز با اوست. دیوان بلاغت، بنیانش تحت طبع می باشد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۹۸)

برخلاف محمدحسین فروغی که تمامی توانایی ها و ظرفیت های علمی، فکری و ادبی خود را برای تحکیم پایه های قاجاریه به کار گرفته بود، پدرش محمد مهدی ارباب - که مردی فاضل، ادیب و تحصیل کرده بود و با علما و حوزویان اصفهان همچون میرزا محمد علی امام جمعه اصفهان و میرزا علی منشی انصاری اصفهانی روابط دوستانه و معاشرتی گرم داشت - نسبت به ائمه هدی، امامزادگان و سادات اظهار خلوص می کرد و با وجود اینکه عقاید خرافی و باورهای عامیانه را درباره این ستارگان درخشان بدون تحقیق و تتبع باور نمی کرد و نمی پذیرفت، هنگامی که در ۱۴ جمادی الاول ۱۲۹۹ هجری در مدرسه شفیعه محله در دشت اصفهان دختری نابینا بر اثر توسل به حضرت امام حسین علیه السلام شفا پیدا کرد و این اتفاق در سطح شهر انتشار یافت، آقامحمد مهدی در صدد ارزیابی و بررسی این خبر

بر آمد و چون به صحت و درستی آن اطمینان کامل پیدا کرد، آن را با شرح و تفصیل هر چه تمام تر در کتاب خود آورد. همین موضوع از مراتب خلوص و صفای عقیده اش نسبت به خاندان طهارت حکایت دارد. (ارباب اصفهانی، ۱۳۶۸ش، ص ب و ح و ۲۸۲ تا ۲۸۷)

میراثی ماندگار

مشتری طوسی نمی خواست مداح درباریان، شاهزادگان و حاکمان قاجاری باشد؛ به دلیل همین و به خاطر داشتن روحیه و مشی انتقادی، به مناصب حکومتی، مقام، جاه و زر دست نیافت و به لحاظ وضع معیشتی با گرفتاری ها و مشقت هایی روبه رو بود تا آنکه در ذی حجه ۱۳۰۵ قمری درگذشت. (معلم حبیب آبادی، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ۱۷۵۲؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۱۶۵۲)

از وی میراث مکتوبی در قلمرو فرهنگ و ادب بر جای مانده که عبارت اند از:

۱. دیوان اشعار. شیخ آقابزرگ تهرانی می گوید بر نسخه ای از دیوان ابوسعید حسام الشعرا محمدابراهیم مشهدی متخلص به مشتری، دست یافتیم که خود شاعر سال ۱۲۹۹ هجری آن را نگاشته است. این اثر مخطوط نزد فخرالدین نصیری نگهداری شد. این کتاب پژوه و نسخه شناس دانشور، دو نسخه خطی از دیوان مشتری را در کتابخانه ملک ملاحظه کرده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶) همچنین نسخی از دیوانش در کتابخانه های مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی و کتابخانه ملی ملک نگهداری می شود. (ابن یوسف شیرازی، ۱۳۵۳ش، ج ۳، ص ۴۱۵؛ دانش پژوه، ۱۳۴۰ش، ج ۱۲، ص ۲۷۸۸ و ج ۱۵، ص ۲۱۸؛ افشار یزدی و دیگران، ۱۳۵۴ش، ج ۳، ص ۴۶۶)

در آغاز نسخه خطی دیوان مشتری طوسی - که به شماره ۱۳۳۰۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری شود - آمده است:

نجم الشعرا نامش محمدابراهیم، لقبش ضیاءالدین، تخلصش مشتری،
مسقط الرأسش مشهد مقدس حضرت رضا، علیه آلاف التحية والثناء، پدرش

از خاک شیراز جنت طراز، از طرف مادر منتهی می شود به وزیر شاه طهماسب
صفوی میرزا طاهر وحید.

در همین مقدمه به چگونگی حیات فکری و ادبی وی و محبوبیتش نزد بزرگان، سیاحت‌ها
و ا مت‌های طولانی او در عتبات عراق و نیز سفر حج وی اشاره شده است. (مشتی طوسی،
ی تا)، دیوان اشعار، مخطوط، شماره ۱۳۳۰۷، آغاز کتاب)

۲. فضایل العشق در تاریخ مشتاقین: این اثر، به مجالس العشاق شباهت دارد.

۳. هجو معلم‌خانه.

۴. هجو بغداد.

۵. مثنوی مرآت العشق.

۶. مصباح حسینی: شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را در کتابخانه ملی ملک دیده
است. مؤلف در این اثر در قالب مثنوی درباره امام حسین علیه السلام، حماسه عاشورا و فجایع کربلا
اشعاری را سروده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۲۹۲ و ۲۹۷ و ج ۲۱، ص ۱۰۶)

۷. سفرنامه منظوم مکه یا سفرنامه حجاز: در دیوان شمس الشعرا میرزا محمدخان سروش
تحت عنوان شمس المناقب (مناقب معصومین) مطلبی با عنوان مختصری از سفرنامه در تمجید
پروردگار به توفیق یافتن حاجی مشتتری به مکه معظمه درج شده که این متن سال ۱۳۰۰
هجری در تهران چاپ سنگی شده است؛ اما زمان حج گزارشی مشتتری طوسی، سال ۱۲۹۷
هجری است. همچنین در دیوان شعر او - که نسخه خطی آن به شماره ۱۳۳۰۷ در کتابخانه
مجلس شورای اسلامی مضبوط است - از برگ ۶۰ تا ۸۲ این سفرنامه آمده است. رسول
جعفریان به چاپ آن اقدام کرده است. (مشتی طوسی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۸، ص ۹۳-۱۲۱؛ همو،
۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۴۱۵-۴۳۵)

همچنین گزارشی از سفرنامه مشتتری طوسی به سرزمین حجاز که آغاز آن در سال ۱۲۹۷
هجری است و ترکیبی از متن منظوم و منثور است، به خط مؤلف، به شماره ۱۳۱۰۴ در
کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود. البته در این اثر مخطوط، حدود سی برگ که

باید در آن گزارش مراسم حج و زیارت مدینه‌النبی می‌آمد، سفید و نانوشته مانده است. ولی در خاتمه نسخه، گزارش مختصر و منظوم این سفر عبادی و زیارتی، خطاب به فرزند شاعر درج گردیده که اگرچه کاستی‌هایی دارد، اما مراسم حج تا روز عید قربان، در آن گزارش شده است. (مرعشی نجفی و موسوی، ۱۳۸۴ ش، ج ۳۳، ص ۲۰۳-۲۰۴)

گزارشی با ارزش

حسام‌الشعرا میرزاحمدابراهیم مشهدی از دهه سوم شعبان المعظم ۱۲۹۷ هجری، سفری را از تهران به سوی حجاز و عتبات عالیات عراق آغاز کرد و پس از طی منازل متعدد، این سیاحت را در هفتم محرم الحرام ۱۲۹۸ به انجام رسانید. مسیرهای پیموده شده وی عبارت‌اند از: تهران، شهرستان ری و حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، قم، کاشان، اصفهان، مهیار، شهرضا (قمشه)، آبادی ده کردو، زرقان فارس، شیراز، بوشهر، بندر عباس، بندر جده، مکه، مدینه، نجف اشرف، خان‌شور، کربلای معلی، شهر مسیب، کاظمین، بغداد، بعقوبه، سامرا، وان، قزل رباط و خانقین. او هنگام بازگشت، از طریق نواحی شمال عراق به ماهی دشت قدم نهاد و از آنجا وارد کرمانشاه شد و با عبور از شهرهای بیستون، صحنه، کنگاور، فرسفج، نهنج، دیزآباد، ساروق (از توابع استان مرکزی)، سیاوشان و جهرود به قم رفت و پس از زیارت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام عازم ری و تهران گردید.

مشتری طوسی از این سفر خود، گزارش روزانه تهیه کرد و به مقتضای اماکن و نقاطی که در آنها توقف یا از آنها عبور می‌کرد و نیز رخدادهایی که مشاهده می‌کرد، سروده ایی را از خود یا دیگر شاعران، منضم این سفرنامه کرد و در خاتمه، آنها را به صورت فشرده و در قالب نظم برای فرزند خود، عبدالوهاب - که ساکن مشهد مقدس رضوی بوده - فرستاد. مؤلف بخشی از این سیاحتنامه را همراه دو هزار بیت از اشعار استاد و مربی عالیقدر خود، میرزاحمدعلی سروش اصفهانی ملقب به شمس‌الشعرا، - که در ذکر فضایل، مکارم و مناقب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و به شمس‌المناقب مشهور است - در سال ۱۳۰۱ هجری چاپ سنگی کرده است. نسخه‌ای از این اثر که در ۱۳۵ برگ جیبی تنظیم، و به کوشش فاضل محقق جناب

آقای میرمحمود موسوی در مجموعه میراث شهاب چاپ شده است، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می شود. (شیخ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶؛ همایی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۵۹؛ حسام الشعراء مشتری، میراث شهاب، شماره ۶۳-۶۴، ص ۱۴۳)

آغاز سفر و نخستین منزل

میرزاحمدابراهیم مشهدی شیرازی، روزنامه سفر حجاز و عتبات خود را با حمد و ستایش خداوند متعال به شیوه‌ای ادبی و با استمداد از آیات قرآن شروع می کند. او می نویسد: حمد و نیایشی که لوابع انوار لطیف و کرم، از طوابع روح با عروجش، در آسمان جود و همم، درخشیدن پذیرد، نثار بارگاه ملک الملوک است توانا که دست قدرتش قصر منیع و سطح رفیع افلاک را بی واسطه آلت و رابطه ملامت برافراشته و خامه قدرتش صفحه زمین را به نقش های ملون و موشح برنگاشته است. آن گاه از مناقب خاتم پیامبران و عترت او سخن می گوید:

جوهر زواهر صلوات زاکیات، نثار روضه پرنور خواجه کاینات:

کار فرمای نه افلاک محمد که زدند کوس پیغمبریش بر زیر هفت اورنگ

منکر و معترف فضلش آمد دو نبات این یکی نیشکر و آن دگری گشت شرنگ

و منقبت بی پایان بر ابن عمّ و دامادش، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب:

امیرالمؤمنین حیدر سپه سالار پیغمبر که هستند آفرینش قطره‌ای از بحر احسانش

و بر اولاد امجادش صلوات علیهم اجمعین

جهان به دریا ماند چهار سوزده موج علی و آتش بروی سه نه‌های نجات

زمانه چون ظلمات است کس بدرنرود مگر به مشعله نورشان از این ظلمات

(حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۴۵-۱۴۸)

این مطالب اشاره دارد به حدیث متواتر رسول اکرم ﷺ که این گونه گوهرافشانی کرده‌اند:

«إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مِّنْ رَّكِبِهَا نَجَىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۰۵، محمد ری شهری، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۵۰)

اهل بیت من در میان امتم همچون کشتی نوح است: هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و آنکه به این کشتی پناه نبرد، غرق می شود.

میرزا محمدابرا س متذکر می گردد:

اما بعد چون این نوآموز دبستان سخن و بنده استادان کهن، محمدابراهیم، متخلص به مشتری طوسی، از عنایت و تفضلات الهی خود را مستغنی و مستطیع دید، (پس) دامن همت بر کمر زده، به جهت زیارت مصمم گردید. با اطمینان خاطر از دیوان افصح الشعراء خواجه (حافظ شیرازی) تفأل زد، چنین فرمود:

خوش خیر باش ای نسیم شمال که به ما می رسد زمان وصال

سایه افکند حالیا شب هجر تا چه بازند شب روان خیال

خرسند گشته، با رأی زرین و عزمی متین در عشر آخر شهر شعبان ۱۲۹۷، از دولتسرای قبله السادات، کهف الحاج، حاج میرزا جواد آقا، که منزلم بود، مصمم راه شدم. با جمعی از آقایان که حضور داشتند، وداع نمودم. جناب حاجی آقا دعای سفر قرائت فرمودند. پنج شنبه ۲۷ شعبان، با قلبی شاکر و جسمی صابر و لسانی ذاکر به حرم حضرت امامزاده واجب التعظیم شاه عبدالعظیم نقل تحویل کردم. آقامیرزا محمدحسین آقا، میرزا محمد، میرزا غلامعلی و آقای میرزا کاظم و میرزا ابوالحسن معلم و میرزا علی ناظر که به مشایعت آمده بودند، مجدداً وداع کرده، در چهار ساعتی، شب جمعه بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام با مادر میرزا محمد خدا بنده لو، در کجاوه نشسته، پسرش و حاجی بابای عرب تعزیه خوان هم، رفیق راه و سرنشین هستند، به طرف «کناره کرد» راندم. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۴۷-۱۵۰)

سیاحتی فرحزا و روح افزا

مشتری و همراهان، جمعه ۲۸ شعبان المعظم را تا شب هنگام در آبادی کناره کرد (از توابع

شهرستان تهران و واقع در جنوب آن) به منزل سوم، در حوض سلطان در چهل کیلومتری شمال قم و ۸۵ کیلومتری جنوب تهران کوچ کرد. در آنجا قافله‌های متعددی را دید که عازم قم، کاشان، اصفهان، شیراز و عتبات عالیات عراق بودند. شب اول ماه مبارک، مسافران مذکور به سفر خود ادامه دادند و در طلوع آفتاب غرّه این ماه عبادت و تزکیه، به قم رسیدند و در کاروانسرای بیگدلی فرود آمدند. آنان بعد از ظهر به حرم مطهر مشرف گردیده، پس از زیارت، شریف مشتری طوسی برای تمامی دوستان دعا کرد و این قطعه را سرود:

خوشا هوای خرم شادی فزای قم	گویی سرشک مُشک ختن با هوای قم
یک ره به چشم دل نظر کن که بنگری	عرش خدای در حرم کبریای قم
در باغ خلد فخر کند آدم صفی	از خوبی و طراوت و لطف و صفای قم
در مشهد مقدس و قم نور واحدند	جانم فدای مشهد باد و فدای قم
ای «مشتری» حیات ابد گر طلب کنی	هر روز و شب بگویی مدیح و ثنای قم

او و یارانش نماز مغرب و عشا را در حرم کریمه اهل بیت علیهم‌السلام خوانده، به منزل بازگشتند. آنان سحرگاهان روز بعد به طی طریق ادامه دادند و پس از پشت سر نهادن آبادی‌های لنگرود (از توابع قم و در ده کیلومتری آن) و سن سن (روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان کاشان و جزء دهستان میان دشت)، چهارشنبه چهارم ماه مبارک رمضان، هنگام طلوع آفتاب به کاشان وارد شدند. روز بعد را در منزل قهرود (از توابع بخش قمصر شهرستان کاشان) به سر بُردند و چون به لحاظ آب و هوا و پوشش گیاهی، صفای ویژه‌ای داشت، در آنجا قدری استراحت و رفع خستگی کردند. آن‌گاه به راه خویش ادامه دادند تا آنکه یکشنبه، هشتم ماه مبارک رمضان، در اصفهان فرود آمدند. مشتری طوسی در این شهر - ضمن بازدید از مساجد، مراکز علوم دینی و آثار تاریخی - با برخی دوستان ادیب و شاعر دیدارهایی داشت. سپس با گذر از منازلی چون مرغ، مهیار، شهرضا (قمشه)، یزدخواست و ده کردو (سرحد عشایر قشقایی)، به امامزاده اسماعیل رسیدند. محمدابراهیم مشتری می نویسد:

این منزل مایه سعادت اهل قافله شده؛ چون که شب احیا و نوزدهم ماه مبارک

است، از ثواب دُرّیه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهره مند خواهیم شد. بر آنهایی که در اماکن متبرکه هستند، رشک بُردم. خداوند نصیب کند ما هم به این نعمت سرفراز شویم. مردم [مجاور] امامزاده، همه از سادات هستند. [به همین دلیل] به دیوان مالیات نمی دهند. صفویه ایشان را [از مالیات] معاف داشته است. باغ‌های خوب، آباد، پرانگور و انجیر دارند. کمتر فقیر میان این حضرات هست. از برکت امامزاده، در منزل امامزاده خیلی خوش گذشت. یادگاری هم در ایوان امامزاده نوشتم:

دلا دنیا بود ویران، سرای دون و پُر دشمن

کنی چون جغد تا چند اندرین ویران سرا مسکن

گر از مکرو فریب خود تو را یک روز خندانند

قرین سازد تو را روز دیگر با ناله و شیون

گرفتاران دامش را رهایی کی شود ممکن

خوش آن عاقل که در دامش قدم بنهاد همچون من

(حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۰-۱۶۳)

قابل یادآوری است که امامزاده اسماعیل، از نوادگان امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام و از یاران احمد بن موسی (شاهچراغ)، در روستایی با همین عنوان آرمیده است. در اوایل دولت صفوی، همگام با عمران و آبادانی این آستان، عده‌ای از طوایف سادات در مجاورت آن ساکن شدند. این آبادی، جزو بلوک مائینی از نواحی سردسیر، و در جانب شمالی استان فارس واقع است و به لحاظ تقسیمات کشوری، در قلمرو دهستان احمدآباد از توابع بخش حسن آباد شهرستان اقلید استان فارس قرار دارد. (حسینی فسایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۵۲۴-۱۵۲۵؛ پاپلی یزدی، ۱۳۶۷ ش، ص ۶۷)

کاروان مذکور جمعه، بیستم ماه مبارک، به زرقان (شهری در استان فارس و مرکز شهرستانی با همین عنوان و در فاصله ۷۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز) رسیدند و در شب بیست و یکم

این ماه مبارک به سوی شیراز راه افتادند تا آنکه از تنگ الله اکبر در طلوع آفتاب داخل دشت شیراز شدند، به دلیل سالروز شهادت حضرت علی ع، بازارها و مراکز کسب و کار تعطیل بود. پس از آنکه آنان در کاروانسرای مجاور مسجد منزل نمودند و مقداری استراحت کردند، برای زیارت و حضور در محافل و عظم و خطایه مهیا شدند. مشتری خراسانی نوشته است:

بعد از ظهر به مجلس موعظه و منبر رفتیم. اول خدمت [آستان] شاه چراغ مشرف شدم. انصافاً روضه، رواق و صحن باشکوهی دارد. بعد از صحن و حرم حضرت عبدالعظیم، هیچ امامزاده‌ای [در ایران] چنان دستگامی ندارد. صحن شاه چراغ و بازارش با مسجد نو، [محل] بست است. مقصر که آنجا پناه ببرد، از سیاست حاکم [وقت] محفوظ است. بعد از زیارت، گردش در مسجد نو نمودم. دو ساعت به غروب مانده به مسجد و کیل (از بناهای کریم خان زند و احداث گردیده به سال ۱۱۸۷ هجری) رفتم. جمعیت زیادی [در آنجا] دیده شد.

اقامت وی و همراهانش در شیراز به درازا کشید و تا هشتم شوال المکرم ادامه یافت. او در این مدت، ضمن زیارت، با برخی رجال حکومتی و کارگزاران خطه فارس ملاقات‌هایی داشت. مسافران مذکور طی طریق کردند و پس از عبور از کازرون، بندر بوشهر و بندر عباس، در پانزدهم ذی‌قعدة کشتی حامل آنان به محاذی مسقط، بزرگ‌ترین شهر شیخ‌نشین عمان، رسید. سرانجام ۲۳ ذی‌قعدة وارد بندر جدّه از توابع عربستان سعودی شدند. (حسام‌الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ش، ص ۱۶۳-۱۹۴) این سخنور خراسانی چگونگی انجام مراسم حج تمتع، طواف بیت‌الله الحرام، زیارت حرم نبی اکرم ص و ائمه بقیع ع را به صورت منظوم شرح داده که در دیوانش درج شده است. همچنین در دیوان اشعار سروش اصفهانی، ذیل شمس‌المناقب، سفرنامه منظوم مزبور را می‌توان ملاحظه کرد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳/۹، ص ۱۰۴۶؛ جعفریان، همان، دفتر ۱۸، ص ۹۴). این شاعر نامدار هنگامی که از سفر حج بازگشت و دیدارها انجام شد، طی مکتوبی منظوم خطاب به فرزندش - که مقیم مشهد بود - این گزارش را آورد و برایش ارسال کرد. در طلایع آن آمده است:

نور چشم مشتری فرزند من عبدالوهاب
 گر خلف باشی تو خواهی یادگارم بود و بس
 خیر دنیا گر همی خواهی و خیر آخرت
 از خداوند جهان نعمت بخواه و عزّ و جاه
 از خداوند و رسول و عترتش دوری مکن
 هست چندی بی خبر هستی ز احوال پدر
 چون خداوند جهان داد استطاعت بهر من
 بار بستم رفتم از تهران به سوی قم شادمان
 ای پدر را بعد مرگ اندر زمانه یادگار
 ورنه اشعارم مرا بس یادگار پایدار
 بندگی کن پاک یزدان را به هر لیل و نهار
 بندگی کردن به ابنای زمان ماندگار
 تا شوی در روزگار و روز محشر رستگار
 گوش جان بگشای تا آگه شوی زین دلفکار
 مگه رفتن شد مرا واجب بدون اعتذار
 عزّ و نعمت در یمین و بخت و همت در یسار
 (حسام الشعراء مستری، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۵۱)

یک اربعین در نجف اشرف

مشتری طوسی و همراهانش نوزدهم ربیع الاول ۱۲۹۸ به حوالی نجف اشرف رسیدند. او می نویسد:

چون یک فرسخ و نیم راه طی شد، به سعادت، میمنت، اقبال و توفیق خداوند
 لایزال، گنبد منور مولای متقیان نمایان گردید. چشم‌ها روشن شد. از کجاوه به
 زیر آمده، به خاک افتاده، بعد از سجده شکر سوار شده، این قطعه را سرودم:
 شکر یزدان را که سر برداشت اقبالم ز خواب
 چو بدیدم قبه خورشید نور بوتراب
 چشم خود مالیدم و با خویشتن گفتم ز شوق
 ای بینم به بیداری است یا ربّ یا به خواب
 شقّ انفس دیدم اندر راه نجد افزون ولی
 بر مراد اکنون رسیدم از پس رنج و عذاب
 گنج در رنج است و با خار است خرما ای عزیز

گنج خواهی رنج بر خرما، زخارش رخ متاب
چون حصار و باروی شهر نجف آمد پدید
وارهیدم از غم و اندوه رنج و اضطراب
ای زمین بهجت‌افزای نجف دارای شرف
از ره معنی به این نه طارم نیلی قباب

همچنین می نویسد:

بیستم ربیع الاول هنگام طلوع آفتاب، با کمال شوق قافله حرکت کرد. [آنها] که
قوه پیاده روی داشتند، از کجاوه و مال‌ها (مرکب‌ها) پیاده شده، به راه افتادند،
یک میدان از وادی السّلام گذشته، طّلاب نجف و اعّزه، صف به صف، ایستاده
بودند. خیلی شکوه داشت. سلام و صلوات به آسمان می‌رسید. همان وقت این
قطعه را سرودم:

هر که بگذارد قدم ای دل به صحرای نجف	روز محشر ایمن است از ناله و آه و اسف
شکر یزدان را که بعد از مکه قسمت شد مرا	آستان بوسی میر مؤمنان شاه نجف
بارگاه و قبه‌اش گویی که عرش کبریاست	ز آنکه در طوفش فرشته صد هزاران بسته صف
نی غلط گفتم که عرش کبریا هر صبح و شام	بر فراز قبه او طوف دارد از شعف

با صحت و سلامتی و توفیق پروردگار، وارد نجف اشرف شدم. بعد از غسل
زیارت، به آستان ولیّ خدا مشرف شدم. بعد از عتبه بوسی، طواف و زیارت، با
جهان سعادت از حرم بیرون آمدم، به منزل خود رفته، به استراحت پرداختم. [روز
بعد] بعد از مشرف شدن [به آستان] امیرالمؤمنین علیه السلام، به منزل حاجی ابوالقاسم،
روضه خوان شیخ عبدالحسین رفتم. [همچنین] به نعمت خدمت حاج میرزا وفایی
شبستری رسیدم. با ایشان به جهت گردش و تفرّج صحن و وادی السّلام بیرون
آمدیم. در همین یک مجلس ملاقات چنان دوستی دست داد که گفתי قرن‌ها
مصاحب هم بود. بیست و چهارم ربیع الاول جناب وفایی، سرافراز فرمودند.

در خدمت آن استاد باوفا رفتیم منزل روضه خوان‌ها. در آنجا شنیدیم در نجف طاعون بروز کرده است. در کربلا و مسیب می‌خواهند قرنطین بگذارند. این بنده تا غره ربیع الثانی، صبح و شام به زیارت پرداختم. از واهمه دیدن تابوت و اهل عزای اعراب، از منزل بیرون نیامدم. پنجم ربیع الثانی عصری با حاجی وفایی، برای فاتحه اخیار و ابرار، به وادی السلام رفتیم. ناگاه در پشت دیوار حصار، دور از مقابر، سنگی کوچک خوانده شد: «هذا مرقد میرزامحمدتقی لسان الملک متخلص به سپهر». افسوس خوردم که آن مرد بزرگ مثل ناسخ التواریخ، یادگاری در دنیا گذاشته، چرا باید قبرش این طور خفیف باشد. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۹۵-۲۰۰)

خاطر نشان می‌شود میرزامحمدتقی فرزند محمدعلی کاشانی ملقب به لسان الملک و متخلص به سپهر، سال ۱۲۰۷ هجری در کاشان به دنیا آمد. او پس از تحصیلات علوم دینی و فراگیری زبان معارف اسلامی (ادبیات عرب)، به ادبیات روی آورد و در جوانی از کاشان به تهران آمد و به خدمت همشهری خود، فتحعلی خان صبای کاشانی رسید و با تشویق وی، کتابی در عروض و قافیه تألیف کرد. وی با فوت صبا در سال ۱۲۳۸ هجری، به کاشان بازگشت و در آنجا حاکم وقت، محمود میرزا، او را به معاونت خود برگزید. سپس به دلیل برخی لیاقت‌ها و کفایت‌ها، به تهران احضار و به عنوان منشی و مستوفی در دربار محمدشاه قاجار مشغول کار شد. در همین ایام به نگارش تاریخی مبسوط از زمان باستان تا دوران حیات خود مأمور گردید و موفق شد وقایع عالم را از بدو خلقت تا طلوع اسلام به طرز خوبی و اسلویی مرغوب بنویسد و به ناسخ التواریخ موسوم گرداند. مجلداتی از این کتاب به شرح حال ائمه هدی علیهم‌السلام اختصاص دارد و سیره حسین بن علی علیه‌السلام و وقایع و حوادث کربلا را به سبکی جالب و جذاب و با کیفیتی مطلوب در بر دارد. کتابی هم با عنوان اسرار الانوار در مناقب و فضایل ائمه اطهار نوشته است.

وی از طرف مادر به فرمانروایان صفویه و از طرف پدر به میرزامحمد مهدی خان استرآبادی

نسب می‌برد. او ادیبی نامور و مورخی شهیر است که از علوم و معارف بزرگان علما و حکمای وقت بهره‌مند بود و از ریاضی، فنون حکمت، جفر و رمل و اکثر علوم غریبه حظی وافر داشت. باید او را از فحول رجال دانشور ایران دانست؛ چراکه در نویسندگی و سخنوری، بحری ذخار و سپهری دوار بود. او علاوه بر این کمالات و مراتب علمی، در فنون شعر نیز تبخّر داشت و دارای قریحه‌ای وقاد و طبعی نقاد بود؛ چنان‌که برخی ارباب تراجم و تذکره‌نویسان گفته‌اند تمامی فصحا و ادبای این مرزوبوم استادیش را در فنون سخن مسلم داشته‌اند. سرانجام سپهر در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۹۷ هجری در تهران درگذشت و پیکرش را به عتبات عراق انتقال دادند و در نجف اشرف دفن کردند. میرزا هدایت‌الله مستوفی (لسان‌الملک ثانی) و مشیر افخم (سپهر ثانی)، تاج‌المورخین عباسی‌خان سپهر، دو فرزند دانشورش هستند. (مُدّرس تبریزی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۱۲۹-۱۳۱؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۷۴۳-۷۴۶؛ بامداد، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۳۱۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵۴) این سخنور اهل خراسان می‌افزاید:

دهم ربیع الثانی ناخوشی (طاعون و وبا) شدت کرد. در هر خانه‌ای افغان خروش
عزا (به دلیل مرگ و میر ناشی از این بیماری‌ها) بلند بود. به حرم مشرف شده،
خاتمه امور را از پروردگار به خیر مسئلت نمودم، به منزل مراجعت کرده، این
شعرها گفته شد:

زدستبرد وبا وز طعنه طاعون	به کوی و برزن هر خانه آه و افغان بود
زبس جنازه که بر دوش خلق می‌دیدم	سرشکم از مژه ریزان، بسان باران بود
به وقت صبح تنش زیر خاک مهمان بود	کسی که به شب مونس و معاشر و یار
غرض که «مشتری» خسته را در آن محشر	چو ابر، دیده به هر صبح و شام گریان بود

زائرین و مجاورین، متصل از شهر فرار می‌کردند، ولی این بنده با حاجیان روضه‌خوان و خدام، به اطمینان قلب مُصمّم بودیم برای عید نوروز بمانیم تا آنکه به حضور مولای متقیان در وقت گردش سال، منقبت عرض نمایم، آن وقت

به خیال حرکت به کربلا مُصَّم شویم، به همین شوق روزی دو مرتبه و شبی یک مرتبه از زیارت [بارگاه حضرت علی علیه السلام] بهره مند بودم. نوزدهم ربیع الثانی در وقت تحویل آفتاب به حمل (آغاز فروردین) این بنده با حاجی وفایی به این فیض عظمای رسیدیم. با وجود جمعیت فراوان در حرم، به هزار زحمت، دو ساعت قبل از تحویل سال روبه روی [آستان] ولی الله مؤمنان، با ادب تمام ایستادیم تا سال نو تحویل گردید. آن گاه این ستایشگر به خاک افتاد و زمین حرم محترم را بوسیدم. و با کمال شرم و انفعال عرض کردم:

تبارک الله از این بارگاه عرش مثال	که جبرئیل امین است حاجبش مه و سال
به عرش دادم از آن روی نسبتش که مدام	به این حریم بود روی ایزد متعال
اگر بهشت برین خوانمش عجب نبود	که از بهشت فزون باشدش بها و جمال
بهشت عدن سزد مرا سپاس آرد	که گفتم این حرم او را بود نظیر و همال
ملک برد چو غباری از این حرم به فلک	نسیم باغ بهشت آیدش به استقبال
دلا ز روی ادب سربنه به این درگاه	که سجده گاه ملوک است و قبله اقبال

آن گاه پس از سجده شکر به جا آوردن در خواندن منقبت، آن را میان ضریح اسدالله غالب انداختم. بیست و یکم ربیع الثانی که روز دوم سال [جدید] بود، چون توقف در نجف یک اربعین تمام شده بود، برای حرکت به کربلا [آماده گشتیم]، زیارت وداع خوانده، رفته منزل حاجیان روضه خوان. دیدم ایشان هم بارها را بسته اند و منتظر بنده هستند. دعا کردیم که ان شاء الله خداوند آن بلا (بروز طاعون و وبا) را از اهل نجف رفع بفرماید، به سبب آنکه از واهمه بلیه و ستم های اهالی قرنطین هجرت اختیار نمودیم، از چنان روضه مقدس، به اکراه بیرون آمدیم، تذکره عبور از عثمانیان (کارگزار دولت عثمانی حاکم بر عراق) گرفتیم و به راه افتادیم. (مشتی طوسی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱۸، ص ۱۰۳؛ حسام الشعراء مشتی، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۰۰-۲۰۸)

بر کرانه کربلای مُعَلّا

میرزا محمد ابراهیم خراسانی فارسی، پیش از آنکه به کربلا برود، به مسجد سهله واقع در کوفه رفت و در آن مکان مُنَوّر به عبادت، ذکر، دعا و زیارت پرداخت و از آنجا خود را به ساحل فرات رساند. و در بیست و سوم ربیع الثانی به وسیله بلمی که همراه با رفقاییش اجاره کرده بود، از مسیر آبی، راهی کربلا شدند و حوالی ظهر روز بعد، به خان شور رسیدند. آن گاه به راه خود ادامه دادند و وارد شهر سلیمانیه (از توابع اقلیم کردستان و واقع در شمال شرقی این منطقه) شدند و شب را آنجا ماندند. آنان که گویا برای رهایی از مأموران کنترل کننده، این مسیر را برگزیدند، بر سر راهی که از آ به کربلا می رفتند، گرفتار مأموران قرنطینه شدند و ناگزیر همان جا چادر زدند تا بازرها انجام شود. مشتری طوسی می گوید:

با کمال یأس و پریشانی به قضای الهی تن داده و با چشم اشکبار، زیارت وارثی از دور خواندیم تا غره ربیع الثانی، جمعیت که از نجف می آمد، هنگامه قرنطینه زیادتر، آشنا و دوست مصاحب، زیادتر به هم رسید.

زمین کرب و بلا جای محنت و غم	دلا مباش از این خاک دردناک دژم
در این زمین همه پیغمبران به وقت عبور	قرین شدند با اندوه و ناله و ماتم
قرین غرق در این خاک گشت کشتی نوح	چنان که دست زجان شست و شد به غم توأم
در این زمین به خلیل خدای رنج رسید	نشست و با غم سبط رسول شد توأم
شد بساط سلیمان در این زمین و ارون	ز سرگذشت حسین ریخت خون ز دیده چون یم
شنیده ای که در این دشت، اهل بیت رسول	شدند اسیر به دست سپاه جور و ظلم
من از کجا و از این کوفیان شکایت ظلم	که دشمنند همیشه به زائرین عجم
بریختند در این دشت، خون پاک حسین	همین گروه که بر ما کنند جور و ستم

پانزده روز به هر مشقت و مصیبت بود، در قرنطینه بودیم. پس از آن سه تومان از هر یک نفر گرفتند و تذکره نجات و خلاصی دادند.

از آنجا که مأموران حکومتی به بهانه قرنطینه مسافران و زائران، آنان را دچار مشقت و

رنج‌های زیادی نمودند و مشکلاتی را به ایشان تحمیل کردند، مشتری طوسی اشعاری در مذمت این افراد و جفاها و ستم‌هایشان سرود. او و همراهان سرانجام دهم جمادی‌الاول، پس از پانزده روز تحمل روزهایی سخت و توأم با گرفتاری در قرنطینه وارد کربلای معلا شدند. او در کاروانسرای حوالی خیمه‌گاه حجره گرفت و پس از استراحتی مختصر، به آستان خامس آل عبا مشرف شد و پس از زیارت آن آستان مقدس و شهدای قیام عاشورا، به حرم حضرت ابوالفضل رفت، آن بارگاه منور را زیارت کرد و به منزل بازگشت و این اشعار را سرود:

قدم زسر بکن ای دل سوی سرای حسین	نهی چو پای ارادت به کربلای حسین
بر آستانه شه چون نهی سر تسلیم	ببار خون دل از دیدگان برای حسین
اگر هزار بلا بر تو رو کند ز سپهر	صبور باش به سرداری آر هوای حسین
به خیمه‌گاه چو رفتم گریستم چون ابر	به یاد تشنه لب اطفال بینوای حسین
پیمبران همه در ماتمش گریسه‌اند	بداده مرتبه و جاهشان خدای حسین
دمی ز گریه میاسای و خون ببارای چشم	ز تشنه کامی و اندوه و ماجرای حسین
تورا که شور حسینی است ای دل از ره راست	خروش و ناله بر آور به نینوای حسین

وی می‌افزاید:

رفقای راه جبل (مناطق کوهستانی غرب ایران) و اهل حاج، ده روز قصد ماندن در کربلا کردند، بیست و یکم جمادی‌الاول زیارت وداع کرده، به سلامتی روانه عجم (ایران) شدند؛ اما از بی‌اعتدالی و نظم والیان عراق عرب و بغداد، قرنطین مفصلی در [شهر] مسیب (دیاری شیعه‌نشین در استان بابل عراق) گذاشته بودند. در این صورت رفتار رفتند در قرنطین مسیب، به دام افتادند، هر یک از دایره جمع به راهی رفتند. این بنده، تنها در خاک پاک توقف کردم، روزهای جمعه، روضه خوانی هفته در منزل حاجی میرزا علینقی مجتهد بود. پنجم جمادی‌الثانی با جمعی از رفقای عجم به جهت زیارت مرقد حربن یزید ریاحی صبح روانه شدیم. هوا خیلی گرم بود. غروب مراجعت شد. شب شانزدهم بر بام کاروانسرا خوابیده بودم. صبح جهت نماز به زیر آمدم، درب حجره را باز دیدم. از نقد و جنس و

لباس، مبالغی مالِم را بُرده بودند. تفصیل را به نایب کربلا گفتم. وی مستأجر کاروانسرا را گرفت و برده و حبس کرد که تاوان بگیرد که راضی نشدم؛ چون که شنیدم که بیشتر دزدی‌ها را دستیاران فراش باشی می‌کنند. بعد از به سرقت رفتن اموال و معارضه با نایب کربلا (کارگزار دست‌نشانده حکومت عراق)، پیغام دادند اگر بعد از این بدگویی از نایب کرده، خونت به گردن خودت. بعد از این، دیگر شب‌ها با رفیق و فانوس به حرم محترم مشرف می‌شدم. از کوچه خلوت به منزل نمی‌رفتم. ناگزیر راه دور می‌کردم. از در خیمه‌گاه به کاروانسرا می‌رفتم. تا نیمه رجب المرجب به همین منوال شب را به روز می‌آوردم. شانزدهم [رجب] نزدیک در قبله صحن مطهر جناب سیدالشهدا علیه السلام در تیمچه، اطاق کرایه گرفتم. بعضی آشنایان تهرانی، محرک حرکت به طرف عجم شدند. جواب دادم: تا خداوند چه مقدر کرده باشد؛ ولی تا زیارت مخصوص نیمه شعبان را نخوانم، خیال رفتن از این خاک پاک را ندارم. چهاردهم شعبان قدری کسالت مزاج دست داد، از شوق زیارت [آستان] حضرت سیدالشهدا در شب نیمه شعبان اعتنایی در حفظ حالم نکردم. نزدیک به غروب آفتاب در کنار نهر هندیه فرات، جای خلوت رفته، غسل نمودم و تجدید لباس پاکیزه کردم. نماز مغرب و عشا را در قفای عمده‌المجتهدین، ملاحسین اردکانی، به جای آوردم. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۱۴-۲۲۰)

متذکر می‌گردد عالم ربانی و فقیه صمدانی آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین فاضل اردکانی (۱۲۲۵-۱۳۰۵ق.). فرزند آیت‌الله محمداسماعیل اردکانی (از عالمان و حاکمان شرع زمان خود)، پس از فراگیری مقدمات نزد والد و نیز عمومی خود، شیخ محمدتقی اردکانی، در حوزه علمیّه یزد به تحصیلات خود ادامه داد. وی پس از اتمام دروس سطح فقه و اصول، به قزوین رفت و در آنجا از پرتو کمالات شمس محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث (م. ۱۲۴۶ق.) و برادرش ملا محمد صالح برغانی (م. ۱۲۷۱ق.) فیض بُرد و در درس حکمت نظری و مباحث کلامی ملا آقا حکمی حضور یافت. آن‌گاه عازم عتبات عراق شد و به حوزه علمیّه

کربلا رفت و در درس فقیه عالی مقام ملا محمد شریف مازندرانی مشهور به شریف العلماء (م. ۱۲۴۶ق.) که از مراجع و اکابر مدرسین حوزه علمیه کربلا بود، حاضر گردید و پس از رحلت این عالم بزرگوار، به حلقه علمی فقیه اصولی سیدابراهیم قزوینی (م. ۱۲۶۲ق.) صاحب ضوابط الاصول، پیوست و در زمره شاگردان برجسته و مورد اعتماد او قرار گرفت؛ به همین دلیل صاحب ضوابط به وی لقب فاضل عطا کرد.

فاضل اردکانی پس از اتمام دانش اندوزی و کسب اجازه روایی و اجتهاد از اساتید خود، در صحن بزرگ آستان مقدس امام حسین علیه السلام حوزه درسی گسترانید و آن چنان در تبیین و تشریح مباحث فقه و اصول شهرت به دست آورد که مشتاقان علم و معرفت از اطراف و اکناف به سوی کربلا روانه شدند تا محضرش را درک کنند. همچنین این مجتهد والامقام، زعامت و مرجعیت شیعیان را به دست آورد و در حوزه درسی او شخصیت‌هایی آراسته به فضل و فضیلت تربیت شدند که خود در ردیف مراجع عظام تقلید به شمار آمدند.

مقام فاضل اردکانی به جنبه‌های علمی، فکری و فقه‌ای او منحصر نمی‌شود؛ بلکه او در تهذیب نفس، خودسازی، وارستگی و خصلی ستوده نیز به مراتب و درجاتی معنوی نایل گردید. ایشان نماز مغرب و عشا را در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء ۷ اقامه می‌کرد. گاهی نیز در خیمه‌گاه کربلا نماز جماعت به امامت او برگزار می‌شد. پیکر وی پس از ارتحالش در سال ۱۳۰۵ هجری، در حائر حسینی مدفون شد. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۰۵؛ هادی الطعمه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ امین عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۵۱ و ج ۶، ص ۱۴۲؛ محدث قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۲۲؛ کشمیری، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ شاکر اردکانی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۳۵-۳۸)

حسام‌الشعراى مشهدى مى‌افزاید:

بعد از آن به منزل آمده، اعمال شب نیمه شیعیان را از دعا و غیره گزاردم و ساعت سه از شب گذشته به حرم محترم، مشرف شدم. بعد از زیارت، با چشم گریان، شکرانه آن نعمت را با هزار زبان به عمل آوردم. به منزل برگشتم. کسالت زیاد

شد. تن گرفتار تب گردید. صبح اول آفتاب خدمت میرزا احمد طیب رشتی شتافتم، دستور العمل دوا و غذا گرفته، غافل از اینکه «چون قضا آید، طیب ابله بود»، تب شدت کرد. یک نفر خدمتکار شیرازی داشتم مواظبت در پرستاری داشت. بی هوش افتادم؛ از یک طرف سوزش تب، یک طرف تابش آفتاب. از درب اتاق منزل همین که بیرون رفتم، نفهمیدم چه شد. به خود که آمدم، دیدم در تنگنای درب اطاق افتاده‌ام، دست چپم از بند بیرون رفته، استخوان بالا به زیر، و استخوان زیر بالا رفته است. خدمتکار مضطرب شده، آشنایان را که باید همسفر مراجعت باشیم، خبر کرد، آمدند. شکسته‌بند آوردند، دستم را جا انداخت. زبان به حمد الهی گشودم که در زمین کرب و بلا به این بلیه گرفتار گردیدم. با کمال اطمینان بستری شدم. [به رغم کسالت و شکستگی دست] با خود وجد و حالت خوشی داشتم. این شعر را تکرار می‌کردم:

چشم مسافر که بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت

هفدهم ماه شعبان المعظم، رفقا آمده، وداع کردند، همه رفتند. غربت خیلی تأثیر کرد؛ خاصه با حالت بیماری و بستگی دست. روی را به طرف گنبد مطهر منور جناب ابی‌عبدالله، روحی له الفداء، کرده، عرض کردم:

هر یک از دایره جمع رفتند به راهی ما بماندیم به پابوس تو ای شاه، مقیم

چند روز که از این بلیه گذشت، ناگاه گلو و گردنم از اندرون به درد آمد. ناگزیر رفتم نزد جراح. گفت: ماده کرده است، (دچار عفونت شده است) باید نشتر زد و مرهم گذاشت. ماه مبارک رمضان رسید. [به دلیل این عارضه‌ها و عفونت‌ها] از داشتن روزه چنان ماه عزیزی محروم ماندم، با آلودگی تن، شب‌ها را هم از زیارت بازماندم. با [حال] نقاهت از بالای بام، هر طور بود، زیارت مختصری می‌خواندم. در سحرها از مناجات مؤذن‌های [حرم] خامس آل عبا، چنان می‌گریستم که شرح نمی‌آید. شب‌های قدر ماه مبارک را با ملال و پریشانی، همین قدر شد. لباس و عبا را از بازار ابتیاع کردم. با این گوش [عفونی]،

دست [شکسته] و غیره توانستم بروم حمام و تن را پاک شسته که «پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز». مشرف به حرم مطهر شدم. تا قوه ماندن و احیا داشتن داشتم، ماندم و مراجعت به منزل کردم. غره ماه شوال المکرم - که عید صیام (عید فطر) است - به حرم محترم مشرف شدم. بعد از گریه بسیار و اتمام زیارت مخصوص، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام اذن مرخصی خواستم و بیرون آمدم. احوال گوشم هم بهتر شد. طبیعت هم مطیع گردید. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۲۱-۲۲۵)

به سوی آستان مقدس کاظمین علیهم السلام

مشتری خراسانی در ۲۱ شوال المکرم، مصادف با آبان ماه، در کربلای معلا زیارت وداع با بارگاه حسینی را خواند و همراه دو مسافر (یکی اهل هند و دیگری از ساکنان حله) با قایقی کوچک (بلم) خود را به محل استقرار مأموران قرنطینه در حوالی شهر مسیب رساند. شهر مسیب، مرکز شهرستانی با همین عنوان بوده و در استان بابل عراق واقع شده است. این شهرک در آزادراه کربلا - بغداد و در فاصله سی کیلومتری کربلا قرار دارد و مرقد منور دو طفل حضرت مسلم بن عقیل در حومه این شهر در روستایی به نام طفلان مسلم استقرار یافته است. مشتری طوسی از سوی دلتنگی، اشعار ذیل را سرود:

آه و افسوس که با درد و غم و ناله زار	شدم از کرب و بلا دور و قرین با تیمار
با دل خسته و با این تن بیمار و علیل	روی کردم به «مسیب» ولی از غصه فکار
بر لب شط «مسیب» چو رسیدم به خروش	ناله کردم به طریقی که کند ابر بهار
گفتم: ای آب تو در کرب و بلا رفتی و بودی	به دل شاه شهیدان ز برای تو شرار
کوفیان را همه سیراب همی کردی و داشت	بهر یک جرعه تو ناله سکینه چو هزار
بود از آب فراتم همه ا گونه سؤال	با چنان حال که نه صبر مرا بُد نه قرار
ناگه از چار طرف چند تن از عسکر روم	بگرفتند میانم زمین و زیسار
به سوی خان «مسیب» به قرنطین بُردند	چه قرنطین که بسی بود به از اول بار

سپس افزود:

رئیس این قرنطینه سیدمصطفی بود، از اهل سلیمانیه؛ شخصی معقول و مؤدب [بود]. با من کمال مهربانی را به جای آورد؛ [به خصوص] همین که فهمید اهل طبع هستم، بیست و چهارم شوال المکرم مراسله‌ای به میرزا محمدخان، کارپرداز اول دولت علیّه (قاجاریه) و مقیم بغداد، نوشتم [و در آن] صدمات توقف در کربلا را شرح دادم. جواب دو روز بعد آمد. [نوشته بود]: ان شاءالله تلافی صدمات در بغداد خواهد شد. بعد از رسیدن این نوشته، سیدمصطفی بر احترامم افزود. اغلب روزها را تا شام به مصاحبت ایشان مشغول بودم. دوم ذی قعدة که تذکره آزادی از قرنطینه را دادند، سیدمصطفی محضر مهربانی می گفت: خیلی دلم می خواهد با هم باشیم. با ایشان وداع کرده، شب را در «مسیب» مهمان احمدبیک نایب (کارگزار دولت عثمانی) بودم که شب مرا مهمانی خوبی نمود. چهارم ماه مرا راه انداخت:

مرا یزدان سرشته دل ز مهر آل پیغمبر
چو فردا کاظمینم شود منزل، بدان درگه
یقین دارم که هستم روز محشر از نکوکاران
بخواهم ریخت از مژگان گهر مانند باران
ششم ذی قعدة با کمال سعادت و سلامتی به کاظمین رسیدم. به حمام رفته، بعد از غسل زیارت و مشرف شدن به حرم، عرض شد:

مرا سعادت و اقبال و بخت آمد یار
به آستانه شاهان چو پای بنهادم
تبارک الله از این بارگه که پایه او
زهی ستوده رواق و زهی خجسته حریم
به یک ضریح دو صندوق علم ربانی
یکی امام اُمم پاک موسی جعفر
پس از زیارت آن هر دو سبط پاک بتول
زبهر طوف حریم دو حُجّت دادار
سر از شرف برساندم به اختر سیّار
نهاده بر زیر فرق مشتری معمار
که جبرئیل بود، حاجبش به لیل و نهار
فرشتگان زپی طوفشان هزار هزار
دگر تقی جواد آفتاب شرع و تبار
دلم چو آینه گردید مطلع انوار

تو ای خدای به حبّ و ولای این دو امام

مرا بیر ز جهان، این امید بنده بر آر

مشتری طوسی هنگامی که به محل اقامت خود در نزدیکی صحن کاظمین علیه السلام رفت، در برابر آن آستان مقدس، این گونه اظهار ادب کرد:

این بارگه که پایه اش از عرش برتر است
سبط رسول حُجّت هفتم امام دین
باب الحوائج است همیشه به انس و جن
در یک حرم غنوده دو سلطان حق پرست
فرخنده آستان ابن جعفر است
موسی کاظم آن یک و این دیگری جواد
کز نور قبه اش همه عالم منور است
باب الحوائج است همیشه به انس و جن
در یک حرم غنوده دو سلطان حق پرست
روی نیاز شاه و گدا سوی این در است
این طرفه بارگه، صدف آن دو گوهر است
جبرئیل خاکروب حرمشان به شهر است
موسی کاظم آن یک و این دیگری جواد
گر شوق ایمنی تو از روز محشر است
کز هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است

بیست و نهم ذی قعدة میرزا محمودخان کارپرداز، رقعہ نوشت. به گاری نشسته، رفته بغداد. از ملاقات ایشان خوش وقت شدم. سلخ (روز آخر) ماه را در بغداد، خدمت میرزا محمودخان، به سر بُردم. در تدارک راه برای بنده، کمال دلسوزی را به جای آورد. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۲۵-۲۲۸)

سیری در سامرا

حاج میرزا محمدابراهیم خراسانی، همراه عده ای از زوّار، برای زیارت حرم عسکریین علیه السلام و سرداب مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام مُصمّم گردید و در آخرین روز ماه ذی قعدة به شهر بعقوبه (مرکز استان دیاله و واقع در پنجاه کیلومتری شمال شرقی بغداد، در ساحل رودخانه دیاله) رسید. البته بعضی از اعضای کاروان مزبور، پیش از مشرف شدن به عتبه های نجف اشرف و کربلا، به سامرا رفته بودند. مشتری طوسی و دوستانش در بعقوبه نماز صبح را خواندند و به راه خود ادامه دادند و ظهر هنگام به آبادی جزائیه (منزلی بین راه بغداد به سامرا) وارد شدند. چهاردهم ماه ذی حجه به منزلگاه خان نجار گام نهادند؛ چنان که در سروده ای به این منازل اشاراتی دارد:

روشن سپیده دم چو ز خورشید شد جهان
از بهر خاکبوس شه دین امام عصر
با چند تن مسافر و زائر به انبساط
هم بود فصل معتدل و هم طریق، امن
اندر «جزانیّه» برسیدیم بی گزند
در آن مکان به مرد امینی سپرده شد
من بنده را که هیچ نبود از منال و مال
خانی که بوده شهره «به نجار» بهر خلق

جستم ز جای خویشان آسوده از عمان
بستم ز روی شوق کمر تنگ بر میان
رفتیم زی «جزانیّه» خرسند و شادمان
هم همدم موافق و هم یار مهربان
کردیم شکر بار خداوند غیب دان
سیم و زر و تجمل آن طرفه کاروان
جز اندکی دلم ز ستم بود در امان
شد جایگاه و منزل هم پیر و هم جوان

حسام الشعراى خراسانى پنجم ماه ذى حجه، با سعادت، صحت و سلامتى به سرزمين
مقدس سامرا قدم گذاشت و چون دیدگانش بر بارگاه نورانى امام دهم و یازدهم و نیز سرداب
منور افکنده شد، اشعاری به این شرح سرود:

بر در آن شهر بنهادم چو پای از راه شوق
می بیايد خلد خواند آنجای را نه سامره
قبّه او نور بخشاید به ماه و آفتاب
چون به راهی حاج از رحمت خدای عرش را
خاک او را سوی فردوس برین روح الامین
هر که فیروزی و نصرت خواهد از پروردگار

دیدم افزون از بهشت او را جمال و زیب و فرّ
ز آنکه دیدم قدسیان آنجا فزون از حدّ و مر
گرد ایوانش بود جبرئیل را کحلّ بصر
باشد اندر روز و شب بر زائران او نظر
بهر زلف و گیسوی حوران بُرد شام و سحر
از منش بر گوی گرد سوی صاحب بی سپر

مشتري طوسی می نویسد:

چون زوّار در مراجعت از اماکن متبرکه، به جهت کمی مخارج، عجله دارند،
دو روز بیشتر در [سامرا] توقف نکردند. با وجودی که مثل عید اضحی (عید
قربان)، عیدی بزرگوار، نزدیک درک عرفه، در آستان سه امام ثواب داشت،
هر چه اصرار کردم اقلاً سه چهار نفر بمانند، قبول نکردند. با چشم گریان و تأسف
بی شمار، زیارت وداع خوانده، یوم الترویبه (هشتم ذی حجه) به طرف «جزانیّه»

مراجعت شد. در آنجا گفتیم:

خرم و شاد سحرگه ز حضور سه امام
نه به تن خستگی ره، نه به دل رنگ گنه
خواستم اذن وطن با شرف و عزّ تمام
نه به خاطر زغم آسیب نه در جسم آلام
با احبّا به تن آسایی و شادی رفتیم
تا «جزائیه» که آن مردامین داشت مقام
از «جزائیه» به آسودگی و خرسندی
بنهادیم سوی راه عجم یکسره گام

(حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۲۸-۲۳۲)

بازگشت از عتبات عراق

مشتری طوسی و همراهانش روز عرفه مقیم «جزائیه» بودند. شب عید قربان (نیمه شب) از آنجا به سوی شهر وان روانه شدند. این دیار - که مرکز استان وان است - بزرگترین شهر در شرق ترکیه، و از نواحی تاریخی این قلمرو است در بخش شرقی ساحل دریاچه وان قرار دارد. غالب سکنه اش کُردنشین هستند. وان، نزدیکترین شهر ترکیه به ایران است و با مرز رازی در ایران، یکصد کیلومتر فاصله دارد. (پروند و سبحانی، ۱۳۷۳ ش، ص ۷ و ۹۱؛ فلاحزاده، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۳ و ۱۶)

مسافران مذکور هنگام طلوع فجر یازدهم ماه ذی حجه راهی قزل رباط شدند. این آبادی در محل جلولای قدیم و در منطقه کوهستانی زاگرس واقع است. سال ۱۶ هجری بین رزمندگان مسلمان و قوای یزدگرد ساسانی، در محل کنونی قزل رباط درگیری سختی روی داد که به پیروزی لشکر مسلمانان انجامید. (مشکور، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۱، ص ۱۷۵۶۰)

منزل بعدی این مسافران، شهر خانقین بود که نیمه شب سیزدهم ذی حجه، در آنجا فرود آمدند. این شهر در شمال شرقی استان دیاله و مرکز شهرستان خانقین، در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال شرقی بغداد، و حوالی مرز ایران قرار دارد. شهری کُردنشین است که غالب اهالی آن سنی مذهب و اقلیتی شیعه هستند. اکثر اهالی به زبان کردی سخن می گویند. خانقین از کانونهای مهم ذخائر نفتی عراق است. این دیار از طریق راه آهن به سوی جنوب شرقی،

به کرکوک (مرکز استان تمیم)، و از طریق بعقوبه (مرکز استان دیاله) به بغداد متصل می‌شود. راه تهران-بغداد هم از نقین می‌گذرد. میدان، قوره تو، السعدیه (قزل رباط) و جلولا از توابع شهرستان خانقین هستند. آنان روز بعد به قصر شیرین (از توابع استان کرمانشاه) - که منطقه‌ای مرزی است - رسیدند و پس از عبور از کرد (مرکز شهرستان دالاهو و بر سر راه کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب)، هارون‌آباد (روستایی در استان همدان، جزو دهستان سفالگران، بخش لالجین شهرستان بهار)، اهی دشت (در قلمرو کرمانشاه)، کرمانشاه، صحنه (شهری در ۵۵ کیلومتری کرمانشاه)، بیستون (از توابع شهرستان هرسین در استان کرمانشاه و در مسیر کرمانشاه به همدان)، کنگاور (رقی‌ترین شهر در استان کرمانشاه)، فرسفج (مرکز بخش قلقل رود شهرستان تویسرکان و در جنوب غربی استان همدان)، نهنج (از توابع ملایر)، دیزآباد (جزو بخش خنداب شهرستان اراک)، ساروق (چهل کیلومتری شمال اراک)، سیاوشان (از توابع بخش مرکزی شهرستان آشتیان در استان مرکزی) و جهرود (یا طینوج، قرار گرفته در بخش خلجستان استان قم)، به قم رفتند. میرزاحمدابراهیم مشتری خراسانی نوشته است:

غرّه محرم الحرام ۱۲۹۹ از [روستای] سیاوشان به طرف جهرود (که در قدیم به رود، که رود و طوسی نوژ هم موسوم بوده است) روانه شدیم. هوا صاف و آفتاب خیلی طراوت داشت. قافله زیاد، در حال عبور بودند که به عتبات [عراق] می‌رفتند؛ خصوصاً از اهل هرات (دومین شهر پرجمعیت افغانستان پس از کابل). عصری منزل رسیدیم. دوم محرم الحرام جهت مشرف شدن به [آستان] حضرت [فاطمه] معصومه علیها السلام در قم، حرکت کردیم. اگرچه راه دور بود، ولی به شوق زیارت، به هیچ وجه خستگی دست نداد. غروب آفتاب وارد شهر شدیم. بعد از شرفیابی به حرم [مطهر]، سجده شکر به جای آورده، به منزل مراجعت کردم و این قطعه را سرودم:

چرخ نگفته است با مقیم درت قم

نرم چون استبرق و لطیف چون قاقم

ای حرم کبریا حریم تو در قم

زیر پی زایر تو خار نماید

شاخه طویی کجا و شاخه هیزم	نخله مریم چو چوب خوابگهت نیست
جدّ تو شأن گوید السلام علیکم	شیعت جد تو چون سلام تو گر بند
حوّا جستن نیارد از تو تقدیم	چون تو به نزهتگه بهشت خرامی
چون تو کنی در بهشت عدن تبسم	حوران از یکدیگر شکر بر یابند

قافله مذکور یک روز در قم توقف داشت و سپس از راه پل دلاک، حوض سلطان و کناره کُرد به طرف تهران حرکت کرد و هفتم محرم الحرام، پس از زیارت آستان حضرت عبدالعظیم حسنی، در تهران سکونت گزید. مشتری طوسی متذکر شده است:

آقای بزرگوار حاج میرزا جواد آقا، صاحب خانه، محض مهمانی، شب از اندرون به بیرونی تشریف آوردند. از زیارت جمالشان، سعادت روی آورد و [با هم] روبروسی کردیم. سه روز دیگر از روضه خوانی آقا باقی مانده است. شکر کردم که به این فیض عظمای هم رسیدم. جناب امین خلوت و محمدابراهیم خان، از این توفیق یافتن من به سفر مکه و عتبات و مراجعت کردن [اظهار خرسندی کردند]. بسیاری از دوستان روز هشتم محرم به دیدن آمدند. به هر یک فراخورشان سوغات و مهر و تسیح کربلا داده شد. (حسام الشعراء مشتری، ۱۳۹۰ ش، صص ۲۳۳-۲۵۱؛ مشتری طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، صص ۱۰۶-۱۱۹)

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

سخنوری از معاریف و رجال خوش ذوق عصر قاجاریه که از نسل میرزا محمد طاهر وحید قزوینی، نویسنده نامدار و کارگزار باکفایت دولت صفویه، است، این سعادت را داشت تا در مشهد مقدس رضوی رویش داشته باشد؛ در سنین صباوت به تهران برود و همراه والدین در این دیار مقیم گردد. او در تهران با شمس اصفهانی، متخلص به سروش، مأنوس و مألوف گردید؛ شاعری نیکو خصال که به محضر فقیه بزرگوار و جامع معقول و منقول و حاکم شرع اصفهان، سید محمد باقر شفتی، راه یافت. سید محمد باقر شفتی تربیت شده حوزه‌های نجف، کربلا و کاظمین بود و آن‌چنان بر سروش اثر گذاشت که او توانی‌های خود را در مدح،

منقبت و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به کار گرفت. محمدابراهیم خراسانی، معروف به حسام‌الشعرا و متخلص به مشتری طوسی، از تعالیم و پرورش‌های این ادیب فاضل برخوردار شد. تربیت‌های مذکور، مراتب‌های خانوادگی و سرشت پاک این شاعر، باعث شد نسبت به خاندان طهارت ارادتی توأم با بصیرت داشته باشد و این حب و اشتیاق را در عرصه‌های ذوقی و اجتماعی بروز دهد و چنین ارزش‌آیی را در سروده‌های خویش متجلی سازد. با این سرمایه‌های معنوی و روحانی به حجاز و عتبات عراق بروید. در سرزمین عراق، به رغم آنکه مصایب جانکاه و فرساینده‌ای برایش روی آورد، نا اسی‌ها و پریشانی‌های زیادی وی را آزار می‌داد. همچنین کسالتی تهدیدکننده، سلامتی و آرامش ایشان را در مخاطره قرار داده بود. وی اقامت در جوار آستان‌های مقدس و مبارک عراق را برای خود افتخاری بزرگ می‌داند و به این توفیق مباهات می‌ورزد و با نوعی انبساط روحی و نشاط درونی، جرعه‌نوش این چشمه‌های ملکوتی می‌گردد و با طیب خاطر به ذکر، دعا، عبادت و زیارت می‌پردازد و در متونی مشهور و قطعاتی منظوم، ضمن اشاره به این ناگواری‌های نگران‌نده، پرتوافشانی اماکن متبرکه مذکور را در حد توان وصف می‌کند و برای معاصران و آیندگان میراثی ماندگار از خود به یادگار می‌نهد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق.). الذریعة الى تصانیف الشيعة، نقحّه و زاد فيه ابن المؤلف علینقی منزوی، قم، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، چاپ دوم.
۲. ابن یوسف شیرازی، ضیاءالدین حدائق (۱۳۲۱ش.). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد سوم، با تکمیل و اضافات عبدالحسین حائری در ۱۳۵۳ش، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۳. ارباب اصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا (۱۳۶۸ش.). نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح و تحشیه و مقدمه منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۴. اعتمادالسلطنه، میرزا محمد حسن خان (۱۳۶۳ش.). المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار و با تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، تهران، اساطیر.
۵. افشار یزدی، ایرج و دیگران (۱۳۵۴ش.). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران، دانشگاه تهران.
۶. افشاری، نقی (۱۳۹۲ش.). فرهنگ نام‌آوران قزوین، قزوین، حدیث امروز.
۷. امین، سید محسن (۱۴۱۳ق.). اعیان الشیعة، تحقیق سید حسن امین عاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۸. بامداد، مهدی (۱۳۷۱ش.). شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، چاپ چهارم.
۹. پایلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۷ش.). فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. پروند، شادان و سبجانی، زهرا (۱۳۷۳ش.). زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی المهدی.

۱۱. حاکمی، اسماعیل و فاضل‌نیا، محمد (۱۳۶۳ش.). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۱۲. حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵ش.). تذکرة المعاصرین، تصحیح معصومه سالک، تهران، نشر میراث مکتوب.
۱۳. حسام‌الشعراء مشتری، محمدابراهیم (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «سفرنامه حجاز و عتبات»، فصلنامه میراث شهاب، سال ۱۷، شماره‌های ۶۳-۶۴، به کوشش میرمحمود موسوی.
۱۴. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸ش.). فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۵. خانابا مشار (۱۳۵۳ش.). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران، مؤلف.
۱۶. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲ش.). فرهنگ سخنوران، تهران، طلایه، چاپ اول.
۱۷. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰ش.). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۸۹ش.). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، به کوشش حسن طارمی‌راد، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ اول.
۱۹. دانشنامه دانش‌گستر (۱۳۸۹ش.). زیر نظر محمدعلی سادات و دیگران، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی دانش‌گستر.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش.). لغت‌نامه، به کوشش محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید.
۲۱. دیوان بیگی شیرازی، سیداحمد (۱۳۶۶ش.). حدیقة الشعراء، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، چاپ اول.
۲۲. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۴ش.). کلیات سعدی، مطابق نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، به کوشش جلال‌الدین همایی و محمود علمی، تهران، انتشارات جاویدان.
۲۳. شاکر اردکانی، سیداسماعیل (۱۳۸۹ش.). سیمای فرزندگان اردکان، جلد ۱، کریم‌الاخلاق)، قم،

انتشارات فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول.

۲۴. شاکری، رمضان علی (۱۳۶۵ش.). اترک‌نامه تاریخ جامع قوچان، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.

۲۵. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵ش.). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مُدبّر، چاپ دوم.

۲۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳ش.). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس و نشر اندیشه، چاپ هفتم.

۲۷. طرب شیرازی اصفهانی، میرزا ابوالقاسم محمد نصیر (۱۳۴۹ش.). دیوان طَرب، با مقدمه و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران، فروغی، چاپ اول.

۲۸. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران (۱۳۷۴ش.). به اهتمام آذر تفضلی و مهین فضایی جوان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۲۹. فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۴ش.). آشنایی با کشورهای اسلامی، جلد ۳ (ترکیه)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

۳۰. قمی، عباس (۱۳۶۸ش.). الکنی و الالقاب، تهران، کتابخانه صدر، چاپ پنجم.

۳۱. کشمیری، میرزامحمد مهدی (۱۳۹۷ق.). نجوم السماء، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ اول.

۳۲. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶ش.). فهرس — نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی، مشهد، اداره کتابخانه آستان قدس رضوی.

۳۳. گویاموی، قدرت‌الله (۱۳۸۷ش.). نتایج الافکار، تصحیح یوسف بیک باباپور، قم، مجمع ذخایر اسلامی.

۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹ش.). میزان الحکمة، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ نهم.

۳۶. مُدّرس تبریزی، میرزامحمد علی (۱۳۷۴ش.). ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب (کنی و القاب)، تهران، خیام، چاپ چهارم.

۳۷. مُدّرّسی، سیدجواد (۱۳۸۴ ش.). نجوم السرد بذکر علماء یزد، به کوشش حاج سیدمحمدحسین مُدّرّسی، یزد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، چاپ اول.
۳۸. مرعشی نجفی، سید محمود و موسوی، میر محمود (۱۳۸۴ ش.). ست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، جلد ۳۳، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۹. مشتری طوسی، محمد ابراهیم (۱۳۸۸ ش.). «سفرخانه منظوم حج»، مجموعه مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر ۱۸، قم، دلیل ما، چاپ اول.
۴۰. _____، (بی تا)، دیوان اشعار، مخطوط، شماره ۱۳۳۰۷، تهران، کتابخانه و موزه و مراکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۱. _____، (۱۳۸۹ ش.). «سفرنامه حج مشتری طوسی»، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، تهران، نشر علم.
۴۲. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳ ش.). تاریخ ایران زمین، تهران، اشراقی، چاپ دوم.
۴۳. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۵۵ ش./۱۳۹۶ ق.). مکارم الآثار، اصفهان، اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان، چاپ اول.
۴۴. منشی اصفهانی، میرزا طاهر دیباچه نگار (۱۲۷۲ ق.). گنج شایگان، تهران، طبع سنگی.
۴۵. موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر (۱۳۹۲ ق.). روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، به کوشش اسدالله اسماعیلیان، قم، دهقانی (اسماعیلیان).
۴۶. مهدوی، سید مصحح الدین (۱۳۶۸ ش.). بیان المفاخر، اصفهان، کتابخانه مسجد سید اصفهان.
۴۷. نصر اصفهانی، اباذر (مهر و آبان ۱۳۹۳ ش.). «فهرستواره سفرنامه‌ها و خاطرات حجّ ایرانیان»، دو ماهنامه آینه پژوهش، شماره مسلسل ۱۴۸.
۴۸. نصر آبادی، میرزا محمد طاهر (۱۳۶۱ ش.). تذکره نصر آبادی، تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران، فروغی، چاپ سوم.
۴۹. نواب صدیق، محمد حسن خان (۱۳۸۶ ش.). تذکره شمع انجمن، به کوشش محمد کاظم کهدویی، یزد، دانشگاه یزد، چاپ اول.

۵۰. واله، علیقلی (۱۳۸۴ش.). ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۵۱. وفای زواره‌ای، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵ش.). تذکره مآثر الباقریه، تصحیح و تحشیه حسین مسجدی، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، چاپ اول.
۵۲. هادی آل طعمه، سلمان (۱۴۰۳ق.). تراث کربلا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۳. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۰ش.). مجمع الفصحاء، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
۵۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹ش.). مقالات ادبی، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ اول.
۵۵. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲ش.). تاریخ ادبیات ایران، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران.